



روزنامه سیاسی، اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی، ورزشی صبح ایران
صاحب امتیاز و مدیر مسئول: مهدی رحمانیان
نشانی: میدان آرژانتین، خیابان الوند، کوچه آرشیبا، پلاک ۶
تلفن: ۸۸۶۵۴۳۹-۹۲ نمابر: ۸۸۸۸۰۷۱۹ تلفن آگهی‌ها: ۸۸۱۹۲۸۷۷
امور مشترکین: تلفن: ۲۲-۸۸۱۴۲۳۳
توزیع: شرکت پیام‌رسان پیروز تلفن: ۵-۶۶۲۷۲۱۳۰
چاپ: گل‌ریز تلفن: ۶۶۷۹۵۴۲۲
www.sharghdaily.ir

تهران: اذان ظهر ۱۳:۰۹ اذان مغرب ۲۰:۱۵ اذان صبح فردا ۴:۵۰ طلوع آفتاب ۶:۲۲

شنبه ۲۲ مرداد ۱۳۹۲ | ۵ شوال ۱۴۳۴ | ۱۳ آگوست ۲۰۱۳ | سال دهم | شماره ۱۸۰۵ | ۱۶ صفحه

افتتاح نمایشگاه «عکس‌های کوچک» در گالری آریا

شرق: اولین نمایشگاه عکس‌های کوچک با حضور ۷۵ هنرمند عکاس و بیش از ۲۳۰ اثر از امروز ۲۲ مرداد تا ۲ شهریور ۱۳۹۲ در نگارخانه آریا برپا خواهد شد.
آثار هنرمندانی چون: بیژن بنی‌احمد، آرمان استیانیان، میترا محاسنی، شادی قدیریان، شهریار توکلی، عزیز ساعتی، پدا... ولی‌زاده، محمد غفوری، فرشاد فداییان، کوروش ادم، آیدین رهبر و... در این نمایشگاه به نمایش در خواهد آمد. گالری آریا در خیابان ولیعصر (عج)، بالاتر از سه‌راه دکتر بهشتی، کوچه زرین، پلاک ۱۰ واقع شده است.



از هر نظری ضرر

اسباب‌کشی، بدون درد و خونریزی



پوریا عالمی

● مبل‌ها شیراز بود. از صبح به هر وانت‌باری زنگ زدم و گفتم مبل‌ها شیراز است ماشین بفرستید، گفتند راننده‌هایشان زن و بچه دارند و عرب‌اوغلی نیستند که نمی‌توانند همین الان ول کنند بیایند شیراز. گفتم دو قدم بیشتر تا شیراز نیست. گفتند از شیرازی بعید است این حرف‌ها. گفتم من شیرازی نیستم عالمی هستم. گفتند دیگر بدتر. خلاصه مهشید گفت بذار به امید بگم که به کلاه بگه که به جاسم بگه بیاد بارت‌رو ببرم. گفتم جاسم؟ نه نه! اون عارف قرن پونزده هجری شمسی؟ قبل‌تر صابونش به پوستم خورده من با عارف‌جماعت کاری ندارم. البته اگر آقای عارف می‌آمد توی کابینه آقای روحانی خیلی باحال می‌شد و اوضاع منطقه که نه، اوضاع پاستور آرام می‌شد. مهشید گفت چقدر بامزای تو! پس بذار به امید بگم که به کلاه بگه خودش بیاد. گفتم از زون می‌گیره؟ و همان‌موقع می‌دانستم باید ریال‌هایی بی‌ارزشی را که صنار صنایع با کارهای بارزشم روی هم جمع کرده‌ام بگم و در یک حرکت از کف بدهم. کلاه اسمش یک‌طوری بود که معلوم بود خوش‌برخورد است و این یعنی می‌شود باهاش چانه زد. هیچ‌وقت با آدم‌هایی که اسمشان یک‌طوری است که معلوم است خوش‌برخورد یا خوش‌بوگل و خوش‌قدقلمت و خوش‌بین و خوش‌گوار و خوش‌رو و خوش‌یو و خوش‌مو و خوش‌برورو هستند وارد معامله نشوید، چون از همان اول معلوم است یا کلاه می‌رود سرتان، یا سرتان بی‌کلاه می‌ماند می‌گویید؟ یا یک خوش‌هرچی وارد معامله شوید. خلاصه امید قبل از اینکه من را از بسیار دست کلاه خودش دسته‌کار شد و رفتم شیراز. گفتم خیلی جعبه از صبح به هر وانت‌باری زنگ زدم و گفتم بیاید شیراز. گفتند نمی‌توانند زن و بچه دارند. امید گفت: گفتی شیراز جنوبی؟ گفتم نه. امید هیچی نگفت. بعد از مکتی گفت می‌دانی به شیراز واقعی هم داریم؟ که به‌کم دوره برای بار بار و اوت آوردن؟ گفتم نه. امید هیچی نگفت. بعد از مکتی گفت پس همیشه جنوبی‌اش را بگو. گفتم نه. من از راهنمایی که با این مفهوم آشنا شدم معذب شده اصلا توی خیابان نوشته باشند مدرس جنوب، شریعتی جنوب، شیخ پهلای جنوب، روم نمی‌شود بروم. جاش می‌رود سرپلا. شمال. که حرفی توش درنیاید و شریعتی و... هم خجالت نکشد. امید هیچی نگفت. بعد از مکتی گفت کارگر که نیاز نیست بگیري؟ خودت از پیش برمی‌آیی؟ [..] گفتم من عالم نیستم، لام را به کسره نایید خوش‌برخورد هم همراهش بود. خودش خوش‌برخورد. همراهش خوش‌برخورد. اما هیچ‌چیز خوش‌خوشی، خوش‌تمام نمی‌شود. وقتی من رسیدم مبل‌ها را بار نیشان کرده بودند. بعد هم وقتی من رسیدم مبل‌ها را از نیشان پیاده کرده بودند. موقع حساب و کتاب کارگر خوش‌برخورد گفت ۵۰ تومن. گفتم حس می‌زدم گرون پشه. نه اینقدر. دوتا تیکه مبل، ۱۰۰ تومن؟ بعد سه‌ساعت اسباب‌کشی را ۱۵۰ تومن می‌گیرید؟ کارگر خوش‌برخورد گفت ولی جاش خوش‌برخردم. راست می‌گفت. پرداختم. بعد نوبت خوش‌برخورد بعدی بود. کلاه خوش‌خورده گفت صد تومن می‌شود. گفتم: آخه چرا؟ چون خوش‌برخوردی؟ گفت اون که بای‌دقیقت من است. گفتم پس چی؟ گفت چون ماشینم نیسانه راست می‌گفت. نیسان بود. آبی. حالا که مبل‌ها را با نیشان آبی آورده بودم همان حسی بهم دست داد که روزه ساراهاگو با روزه‌روزی بوده بود برای گرفتن اسکار. دیدم کلاه حق دارد. دادم. کلاه را الان هم سرم بی‌کلاه مانده و منتظرم دوستی بیاید و سرم کلاه بگذارد.



یادمان

۳ سال از پرواز «فرامرز فرازمند» گذشت به یاد تهیه‌کننده «سنتوری»

فریده فرازمند

وقتی گل‌ها در اوج شکوفایی و بالندگی با گل‌ها هم‌آغوش می‌شوند و دره‌ذر در آن ذوب می‌گردند. وقتی فضای آبی‌رنگ آسمان به تو پشت می‌کند و سفره سباهی و تباهی را درون دل پردردت می‌گستراند. وقتی نمی‌دانی در کدام نقطه زندگی هستی و دیگر چگونه تلاشی می‌تواند برای پیاده‌کردن ایده و آرزویت کارگر باشد و پاهای لرزان انسانیت را از هم نگسلد. وقتی در لباس مقدس دوستی و عالم محبت، ریاکارانه به مادیات و معنویات تو دستبرد زده می‌شود و راه آخرین نفس حیات را برای پیوند و خدمت عاشقانه به جامعه فرهنگ و هنر سرزمینت مسدود می‌کنند تا تو در پهنای ظلمت زندگی رها شوی. وقتی تارقیقان جواب انسانیت، اعتماد و باورهای خوشبینانه تو را با ضربه‌زدن به تو پاسخ می‌دهند. وقتی زخم‌های دلت آنقدر بزرگ و کهنه

و وقتی سرگردان دریا دل و ملایکی از جنس بلور، با شفافیت برون و درون تو را از این جهان خاکی می‌ریزند تا شاید حس لطیف و نازک‌تر از گلت عیان شود و در دنیای دگر سکوت و آرامشی را که به آن نیازمند بودی پیدا کنی. آن‌وقت است که همه‌چیز معنای تازه‌ای به‌خود می‌گیرد، معنایی که در غیبت تو، روی تمام آن «وقتی که‌ها» را می‌پوشاند و آرامش و سبکی ریزستن در دنیایی بودن بدی‌ها، یادگاری تو برای آنهایی می‌شود که «سنتوری»ات را پاس داشتند و نگذاشتند حرمت آن همه زحمت شکسته شود.

روزگار سپری شده

با حال‌وهوای این روزهای «رضا یزدانی» اعترافات یک آکتور سینما*

عسل عباسیان

او فقط یک موزیسین و خواننده نیست؛ دستی در ورزش هم دارد و به‌عنوان بهترین دروازه‌بان جام ستاره‌های رمضان امسال انتخاب شده، در حالی که همین امشب کنسرتش در برج میلاد آغاز خواهد شد. نوازندگی و خوانندگی تئاتر را هم در کار. «روند دشت‌آرای» پیش‌تر تجربه کرده و این برای «رضا یزدانی» که در اواخر دهه ۸۰ کارش را تنها با خوانندگی و آهنگسازی آغاز کرد، کم نیست. ۱۵ سال پیش خواننده تئاتر «دادگاه جنجال» برانگیز بود و ۱۱ سال طول کشید تا اولین آلبومش را با نام «شهر دل» در سال ۱۳۸۹ منتشر کند. گرچه‌خودن نامش با نام «مسعود کیمیایی» اما پای او را به سینما هم باز کرد تا آواز «خوان (حکم)»، «ریس»، «محاکمه در خیابان» و البته «طهران: تهران» مهدی کرم‌پور باشد، گو اینکه مخاطبان هنوز صدای گرفته‌اش را در تیتراژ «هرگ تدریجی یک رویا» از یاد نبرده‌اند. درست چندساعت قبل از کنسرت، رضا یزدانی از حال‌وهوای این روزها و برنامه شلوغش می‌گوید برای آنهایی که می‌خواهند بدانند، قرار است در برج میلاد شونده و بیننده چه برنامه‌ای باشند.

کنسرتی با «خطرات مهیم»

یزدانی چند هفته‌ای است که درگیر تمرین و آماده‌سازی قطعات مختلف آلبوم‌هایش برای کنسرتی است که امشب در دو سانس ۱۸ و ۲۱ اجرا خواهد شد. او درباره این تمرینات می‌گوید: «هر روز تقریباً چهار تا پنج ساعت تمرین می‌کنیم و بنیست منتهی از همه آلبوم‌ها را در این کنسرت اجرا کنیم». بعد درباره انتخاب قطعات موسیقی در بین آلبوم‌های مختلفش می‌گوید که هفت‌قطعه را از آخرین آلبومش یعنی «خطرات مهیم» انتخاب کرده و ۱۰ قطعه هم از میان آلبوم‌های قدیمی‌تر دستچین شده. اما سورپرایز کنسرت داستان دیگری دارد. یزدانی این را هم برای اولین بار به «شرق» لو می‌دهد که قرار است امشب مخاطبانش را با چه چیزی سورپرایز کند: «سورپرایز امشب برای میهمان‌ها، ویدیوهای تازایی است که برای چهار قطعه آماده کرده‌ام و این را هم باید بگویم که این ویدیوها با ویدیوهای کنسرت‌های قبلی متفاوت است.»

فوتبال و تئاتر و سینما

خواننده ترانه «الازار» با وجود همه مشغله‌هایش برای برگزاری این کنسرت، ماه رمضان برجنب و جوشی را پشت سر گذاشت؛ در «جام ستاره‌ها» که مسابقات فوتبال داخل سالن بود با حضور چهره‌های مطرح و اهل فوتبال دنیای هنر و ورزش، یزدانی، دروازه‌بان تیم هنرمندان بود و در کنار کامبیز دربار، سام درخشانی، پژمان باغی، احسان علیخانی و... توپ می‌زد. او درباره این جام می‌گوید: «بازی نیمه‌نهایی‌مان با پرسپولیس بود که از آنها بردیم. در فینال هم با تیم ملی ۹۸ جام‌چهارمی فرانسه که خداداد عزیزی، مهرداد میلوند، نیما نیکسا و... بازیکنانش بودند، بازی داشتیم که بازهم تیم برنده بودیم. در نهایت هم من به‌عنوان بهترین دروازه‌بان این جام انتخاب



دکه

ویژه‌نامه «استاد محمد» در «آرما»

صفحه ۸
آرامش مرگ/ اصغر همت/ صفحه ۱۵
مطالب پیشنهادی شرق:
خون و قلم/ مسعود جعفری‌جوزانی/ صفحه ۱۶
مردی استاد به‌نام محمود/ شهرام کرمی/ صفحه ۱۸



نام‌نشریه: به‌نام‌ها: آرما
حوزه انتشار: فرهنگی، اجتماعی و سیاسی
سردبیر: هوشنگ اعلم
تعداد صفحات: ۲۰
مطالب مهم:
استاد محمد به روایت محمود/ صفحه ۶
گفت‌وگویی منتشر نشده با استاد محمد/

مرگ مولف

به بهانه سالمرگ «الیور هاردی» جادوی خنده



علیرضا خمسه

● ۳۵ سال پیش کتابی به‌نام «آتاتوپی یک بیماری» به‌علم «نورمن کازینز» در آمریکا چاپ و منتشر شد که در حرفه پزشکی، موجی از نابوری پدید آورد. «کازینز» یک روزنامه‌نگار آمریکایی بود که به یک بیماری کولازنی (جمود مفاصل و التهاب مپرها) مبتلا شد. این بیماری لا‌لا‌ج در حد شش‌جدا‌وری دردناک است. به‌همین دلیل برای او روزانه بیش از ۲۶ قرص آسپرین و قرص‌های خواب‌آور و مسکن کدئین‌دار تجویز کردند. او در بیمارستان به این فکر افتاد که چون ارتباط مستقیمی بین هیجان‌های منفی و بیماری‌های خاص وجود دارد بنابراین ممکن است بین هیجان‌های مثبت و بهبودی نیز ارتباطی وجود داشته باشد. او از بیمارستان به اتاقی در یک هتل نقل‌مکان کرد و در آنجا درمان خود را آغاز کرد. یک آپارتمان فیلم‌اجاره کرد و به تماشای فیلم‌های کمدی نشست. پس از مدتی احساس کرد هر بار که می‌خندد، خنده مانند داری بی‌هوشی عمل می‌کند و در دشت را بساکت می‌کند. او پس از بی‌پردن به تأثیر حیرت‌انگیز خنده در برطرف‌کردن درد با تگ‌کردن به فیلم‌های کمدی، همچنان به خنده‌رمانی ادامه داد تا جایی که توانست بدون مصرف دارو بسر این بیماری غلبه کند. بعدها گفته‌های او از‌سوی متخصصان علم پزشکی به‌شدت استقبال شد. به‌گونه‌ای که امروزه «خنده‌رمانی» به یک شاخه مهم درمان تبدیل شده است. نقش ارزشمند فیلم‌های کمدی در جوامع تحت‌ستم، سال‌ها مورد غفلت قرار گرفته بود. کمتر پژوهشگر و محقق به این مقوله پرداخت که اگر هنرمندانی همچون ماکس لنر، چارلی چاپلین، باستر کیتون، برادران مارکس، هرولد لوید، لورل و هاردی تماشاکاران را نمی‌خنداندند، تحمل جهان با همه ستم‌ها و بی‌عدالتی‌هایش چگونه میسر می‌شد؟ شرح و تفسیر حتی ساده و گذرای تأثیر تماشای آثار این بزرگان در این مختصر، امکان‌پذیر نیست زیرا پدیده خنده که خود سال‌ها و بلکه قرن‌ها مورد پژوهش فیلسوفان قرار داشت با اختراع سینما که آن را آزمایشگاهی برای پژوهش فیلسوفان نامیده‌اند، درهم آمیخت. به‌رحال دامنه این بحث بسیار گسترده است و بهانه طرح آن، سال‌روز مرگ «الیور هاردی» یکی از چهره‌های برتر سینمای کمدی جهان است. چهره‌ای که به‌همراه زوج هنرمندش «استن لورل» همیشه لبخند بر لب تماشاگران‌ش نشانده است. لورل و هاردی در دوران سینمای صامت، زوج موفق‌تری تشکیل دادند که تا سال‌ها بعد یعنی دوران سینمای ناطق، موقعیت خویش را حفظ کردند. این زوج با دو شخصیت کاملاً متفاوت و متضاد در آثارشان که غالباً آپستن حوادث خنده‌دار بود ظاهر می‌شدند. «الیور هاردی» شخصیتی عصبی و به‌ظاهر آگاه و دانای بازی می‌کرد در حالی که «لورل» با کاراکتری خونسرد و سادملوح همیشه از رفیقش تبعیت می‌کرد و در پایان هر ماجرا برعکس او که همیشه قربانی حوادث می‌شد، صبح و سالم بیرون می‌آمد. از‌میان انواع و اقسام کمدی که قرون بر ۴۰ شاخه است، کمدی «اسلپ‌استیک» (بزن‌یکوب) و کمدی «جنون» بیشتر از سایرین مورد استفاده این زوج قرار گرفته است. یعنی آن نوع از کمدی که یادگار «مک‌کنت» بود و دوره‌ای از سینمای کمدی جهان را با عنوان «عصر طلایی کمدی» به تسخیر در آورده بود. اصولاً سینمای کمدی بیانیه‌ای علیه نابرابری‌های اجتماعی بوده و کم‌دین‌ها صدای بلند آرزوهای فروخته مردم محروم و زحمتکش بوده‌اند. لورل و هاردی همچون کم‌دین‌های بزرگ دیگر در آثارشان با بزرگ‌کنمای در چوچه منفی جوامع خویش و خنده‌دار نشان‌دادن رفتارهای حاکمان عصر خود، به‌نوعی خنده‌رمانی را ترویج می‌کردند. جایشان خالی، یادشان گرامی و روحشان شاد.